

چادوی

دومین فصل ۱۳

پری‌های آب و هوا ۶

استورم

پری رعد و برق



نویسنده: دیزی مدوز
تصویرگر: جورجی ریپر
مترجم: شادی دبیری





۹

جادو در آسمان

۱۷

استورم

۲۵

ریچل در خطر

۳۳

فکر ترسناک

۳۹

کریستی به کمک می آید

۴۵

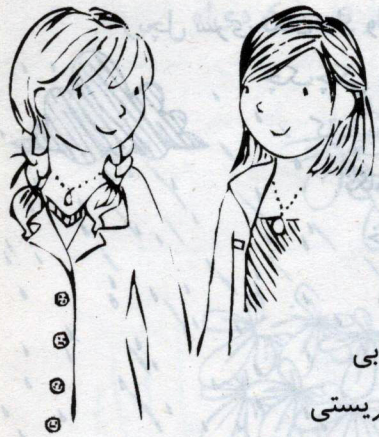
هشدار دودل



ریچل واکر ناله کنان گفت: «باورم نمی‌شود. فردا آخرین روزی است که این‌جا هستم.»

او برای تعطیلات یک هفته در منزل دوستش کریستی تیت در دهکده‌ی ودربری مانده بود. در طول این مدت کلی ماجرا برای دخترها پیش آمد. آن‌ها می‌دانستند به این راحتی‌ها نمی‌توانند با هم خداحافظی کنند. دخترها با خوشحالی به طرف پارک راه افتادند. تمام شب گذشته باران باریده بود ولی در آن موقع خورشید در

آسمان می‌درخشید. قبل از آن که از خانه خارج شوند، خانم تیت گفت: «کت‌های تان را بپوشید. بیرون هوا خنک است.» کریستی به دوستش گفت: «این مدت که این‌جا بودی، چقدر خوش گذشت! فکر نکنم هیچ وقت این هفته را فراموش کنم؛ تو چطور؟» ریچل سرش را تکانی داد و گفت: «امکان ندارد فراموش کنم.» دو دوست به هم لبخند زدند. عجب هفته‌ی جالبی داشتند! به لطف جک فراست و اشباح خبیث و بدجنس او، هوا یک روز برفی، یک روز طوفانی، یک روز ابری، یک روز آفتابی و یک روز



هم مه‌آلود بود. اشباح خبیث هفت پر جادویی دُم دودل را که تنظیم‌کننده‌ی آب و هوای سرزمین پریان بود، دزدیده و به دنیای آدم‌ها آورده بودند. پری‌های آب و هوا به کمک پری‌های دُم این خروس به اوضاع آب و هوای سرزمین پریان رسیدگی می‌کردند. اشباح خبیث حسابی دردسر درست کرده بودند. ریچل و کریستی

به پری‌های آب و هوا کمک کرده بودند تا پرها را پس بگیرند. چون بدون پرها، دودل فقط یک بادنمای معمولی فلزی بود که پدر کریستی آن را روی زمین پارک پیدا کرده و با خود به خانه آورده و روی سقف انبار قدیمی خانه نصب کرده بود. کریستی که داشت در ورودی پارک را هُل می‌داد، گفت: «تا حالا دودل پنج تا از پرهایش را به‌دست آورده، امیدوارم قبل از آن که به خانه برگردی، بتوانیم دو تا پَر باقی‌مانده را هم پیدا کنیم.»

